

بررسی تأثیر اشتغال بانوان بر تأخیر سن ازدواج

فهیمة ملک زاده^۱، لیدا حیدری و رنامخواستی^۲

^۱ عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

^۲ کارشناس ارشد مطالعات زنان دانشگاه تهران

نویسنده مسئول:

فهیمة ملک زاده

چکیده

ازدواج یکی از وقایع بسیار مهم و حیاتی در طی زندگی هر انسانی است. در چند دهه اخیر به دلیل تحولات اجتماعی و تغییرات سریعی که در جامعه ایرانی پدید آمده، تشکیل خانواده دچار تحولات اساسی شده است. تغییراتی چون افزایش شهرنشینی، صنعتی شدن، افزایش سطح سواد عمومی و تحصیلات، بالاخص بانوان باعث شده تا شاهد تغییراتی اساسی در سن ازدواج جوانان باشیم. تحقیقات مختلفی نشان دهنده افزایش روزافزون جمعیت ازدواج نکرده می باشد که آثار آن در سطح کلان جامعه نیز مشهود است و کشور ما را با پدیده تأخیر سن ازدواج مواجه کرده است. در طی این پژوهش با استناد به منابع و تئوری های موجود و تتبع در آنها به توصیف و تحلیل نقش اشتغال در تأخیر سن ازدواج بانوان می پردازیم. نتایج نشان می دهد که زمان ازدواج و تشکیل خانواده از عوامل مختلفی تأثیر می پذیرد که یکی از مهم ترین آن ها اشتغال بانوان است.

واژگان کلیدی

تحولات اجتماعی، تحصیلات، اشتغال بانوان، ازدواج، سن ازدواج، تأخیر سن ازدواج

مقدمه

خانواده نخستین نهاد و سازمان اجتماعی به شمار می‌رود و با ازدواج تشکیل می‌شود. این نهاد در طول تاریخ تحولات گوناگونی را به خود دیده که بعضاً منجر شده تا تشکیل خانواده با مشکلات فراوانی همراه شود. جوامع انسانی طی دو قرن اخیر شاهد افزایش قابل توجه سن ازدواج بوده‌اند. این افزایش نخست در کشورهای اروپایی اتفاق افتاد و از قرن بیستم به بعد به کشورهای در حال توسعه من جمله ایران سرایت نموده است. این تغییر اجتماعی مهم دارای پیامدهای مختلف به خصوص در ابعاد پنهان اجتماع است. تاخیر در سن ازدواج می‌تواند ساختار خانواده، تعامل اعضا با یکدیگر و الگوهای رفتاری افراد آن متأثر سازد. شناسایی عوامل مؤثر بر سن ازدواج و تبیین میزان و نحوه تأثیر آن‌ها می‌تواند در پیش‌بینی و دست‌یابی به قانونمندی‌های اجتماعی به منظور استواری بنیان‌های خانوادگی مثمر ثمر باشد. عوامل مختلفی می‌توانند سن ازدواج را تحت تأثیر قرار دهند که از جمله می‌توان به میزان تحصیلات، اشتغال به کار خارج از خانه (برای بانوان)، در دسترس بودن همسر مناسب، میزان آزادی در انتخاب همسر و موقعیت زنان و... اشاره کرد. بنابراین، اشتغال بانوان در بروز و ظهور پدیده تأخیر سن ازدواج نقش دارد. زن امروزی به ویژه در جوامع در حال گذار در دو یا چند نقش پیچیده و حتی گاه متعارض ایفا وظایف می‌کند؛ از طرفی نقش اجتماعی و شغلی و از سوی دیگر نقش‌های خانوادگی. از یک سو، در نتیجه مدرنیسایون تحصیلات عالی را ادامه می‌دهد، سپس می‌خواهد میوه بذری را که سال‌ها در اثر درس خواندن کاشته است، برداشت کند و به اشتغال بپردازد، اما از سن ازدواج خویش بعضاً غافل می‌ماند و یا در اثر دگرگونی شرایط دیدگاهی نسبتاً متفاوت و نه صرفاً مثبت نسبت به ازدواج پیدا می‌کند. بررسی این شرایط خطیر از اهمیت به سزایی برخوردار است. پژوهش حاضر کانون توجه خود را بر تأثیر اشتغال بانوان بر خانواده و بالاخص امر ازدواج نهاده است و با استناد و توصیف و تحلیل در صدد پاسخگویی به این سوالات است که اشتغال بانوان چه تأثیری در تأخیر سن ازدواج آنان دارد؟ فشارهای اجتماعی چگونه بر سن ازدواج تأثیر می‌گذارند؟ پدیده مدرنیسم چگونه بر تأخیر سن ازدواج تأثیر می‌گذارد؟

مفهوم واژه‌های تحقیق

مفهوم ازدواج

«بدون تردید ازدواج یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی - زیستی و فرهنگی مربوط به جامعه و انسان محسوب می‌گردد. این پدیده موجب تغییرهای اساسی در خانواده گردیده و منجر به پیدایش خانواده‌های تازه‌ای می‌گردد به دلیل عمومیت داشتن و تکرار آن زوایای جالب توجه این پدیده اغلب از دید عامه مردم پوشیده مانده است. اصولاً پدیده‌ای که منجر به تشکیل اولین سلول اجتماعی می‌گردد بسیار جالب توجه و مهم می‌باشد به خصوص زمانی که مکانیسم‌های وقوع این پدیده و هم چنین عواقب و پیامدهای ناشی از آن مورد توجه قرار گیرند. از سوی دیگر تغییرات و تحولات اجتماعی در جهان حاضر امری مسلم و غیرقابل انکار می‌باشد. بسیاری از نهادهای اجتماعی از جمله اقتصاد، سیاست و آموزش و پرورش در شبکه تغییرات و تحولات اجتماعی دگرگونی‌های خاصی را به خود دیده و اغلب به عنوان یک نظام پویا در مسیرهای پیچیده تغییر و تحولات قرار می‌گیرند. بدیهی است که در این میان خانواده‌ها و ازدواج نیز از گردونه تغییرات و تحولات دور نمی‌مانند.» (مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۲-۳).

مفهوم اشتغال

«اشتغال در لغت به معنای پذیرش شغل و در معنای فردی به مفهوم تصدی و پرداختن شخص به شغل معینی است. در معنای جمعی اشتغال عبارت است از مجموع فعالیت‌های اقتصادی یک ملت در ارتباط با افرادی که حائز شرایطاند» (بیرو، ۱۳۶۶، ص ۱۱۵). گیدنز در تعریف از کار می‌گوید: «کار می‌تواند به عنوان انجام وظایفی تعریف شود که متضمن صرف کوشش‌های فکری و جسمی بوده و هدفشان تولید کالا و خدماتی است که نیاز انسانی را برآورده می‌کند. شغل یا پیشه کاری است که در مقابل مزد یا حقوق منظمی انجام می‌شود. کار در همه فرهنگ‌ها اساس نظام اقتصادی یا اقتصاد است که شامل نهادهایی است که با تولید و توزیع کالا و خدمات سرکار دارند» (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۵۱۷). به عبارتی دیگر اشتغال عبارت است از «هر نوع عمل فکری یا بدنی که مطابق قوانین کشور و عرف جامعه، غیر مجاز نمی‌باشد و برای کسب درآمد (نقدی یا غیرنقدی) صورت می‌گیرد و نتیجه آن تولید کالا یا انجام خدمات است» (سفیری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۱).

دیدگاه دین شریف اسلام در مورد ازدواج

برای درک جایگاه ازدواج در دین مقدس اسلام ابتدا بهتر است به بررسی جایگاه زن و مرد در این آیین پرداخته شود. در دین اسلام زن و مرد در پیشگاه خداوند متعال مساوی هستند. آیه شریفه «ان اکرمکم عندالله اتقیکم» در مورد زن نیز جاری است. لذا نه زن و نه مرد به لحاظ جنسیت خود به دیگری نباید فخر بفروشد. خداوند در آیه ۲۴۴ سوره نسا معاشرت نیکو با زنان را به مردان توصیه می‌نماید. در ذیل آیه فوق آمده است که زن و مرد شاخه‌های یک ریشه (یعنی انسانیت) هستند و جامعه به وجود آنان محتاج است همان طور که آنان نیز بدان محتاجند. هم چنین خداوند در سوره مبارکه حجرات آیه ۱۳ می‌فرماید: «ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم و شما را ملت ملت و قبیله قبیله

گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید، در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست»^۱. همچنین خداوند کریم در آیه ۷۱ سوره توبه^۲ می‌فرماید: «مردان و زنان با ایمان دوستان یکدیگرند». زنان و مردان هیچ تفاوت و امتیازی بینشان وجود ندارد و هر دو به یک اندازه مخاطب پروردگار قرار می‌گیرند و حتی در داستان آدم و حوا نیز برخلاف نظر عالمان مسیحی و یهودی که حوا (زن) را اغواگر و فریب‌دهنده آدم (مرد) می‌دانند، در نتیجه از دید اسلام، زن بودن یا مرد بودن تأثیری در انسانیت آنان ندارد. یکی از متفکران اسلامی معاصر معتقد است: «اگر جسم نقشی در انسانیت انسان می‌داشت به عنوان تمام ذات یا جزء ذات، سخن از مذکر و مؤنث در بین بود و باید بحث می‌شد که آیا این دو صنف متساویند یا متفاوت؟ ولی اگر حقیقت هرکسی را روح او تشکیل داد، جسم او ابزاری بیش نبود و این ابزار هم گاهی مذکر است و گاهی مؤنث و روح نه مذکر است و نه مؤنث. قهراً بحث از تساوی زن و مرد یا تفاوت این دو صنف در مسائل مربوط به حقیقت انسان رخت می‌بندد» (جوادی آملی، ۱۳۷۴، ص ۶۸). بر همین اساس خداوند، در آیه ۹۷ سوره نحل^۳ می‌فرماید: «آن کس که کردار شایسته کند از مرد و زن در حالی که مؤمن باشد پس به او زندگی می‌بخشیم زندگی پاکیزه...». یعنی برای رسیدن به زندگی پاکیزه جاودانی و حیات طیب، تنها کردار نیکو و مؤمن بودن روح ضروری است خواه بدن مؤنث باشد، خواه مذکر. قرآن کریم با صراحت بیان می‌دارد که در عبادت و فضیلت، هیچ تفاوتی میان زن و مرد وجود ندارد. «بی شک، زن و مرد تفاوت‌هایی از نظر جسم و روح دارند و به همین دلیل در احراز پست‌های اجتماعی متفاوتند و هر کاری از کسی ساخته است، ولی هیچ یک از این‌ها دلیل بر تفاوت شخصیت انسانی آن‌ها، و یا تفاوت مقامشان در پیشگاه خدا نیست، و از این نظر هر دو کاملاً برابرند، و به همین دلیل معیاری که بر شخصیت و مقام معنوی آن‌ها حکومت می‌کند، یک معیار بیش نیست و آن ایمان است. آیات فوق منطق اسلام را در مسأله مهم اجتماعی آشکار می‌سازد. در حقیقت، ضرورت تقسیم کار، تقسیم مسؤولیت و تنظیم کارکرد طبیعی زن و مرد و رعایت تخصص و وظایف غیرمشترک آنان، موجب چنین تفاوت‌هایی شده است» (همو، ص ۶۸). حال با درک جایگاه زن و مرد در دین اسلام می‌توانیم به فهم بیشتری از جایگاه ازدواج در دین اسلام پی ببریم. «اسلام ازدواج را امری حیاتی دانسته و مسلمانان را به ازدواج تشویق و ترغیب می‌کند» (ملک زاده، ۱۳۸۴، ص ۸۸). «در دین اسلام ازدواج یکی از بهترین نیازهای آدمی است که به آن اهمیت فراوانی داده شده است و آن را در زمره بهترین سنت‌های دینی شمرده که مایه برکات بی‌شماری است. خداوند در قرآن کریم در آیه ۲۱ سوره مبارکه روم می‌فرماید: «و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش بیابید و در میانان مودت و رحمت قرار داد در این معنا نشانه‌هایی است برای اهل تفکر». هم چنین در آیه ۱۸۹ سوره اعراف می‌فرماید: «او کسی است که شما را از تن یگانه‌ای آفرید و همسرش را از او پدید آورد تا در کنار او آرام گیرد و...». اسلام درباره انتخاب همسر و حقوق زوجین و وظایف هر یک نسبت به دیگری مقرراتی را وضع کرده که از درخشان‌ترین و خردمندانه‌ترین مقررات و قوانین جهان به شمار می‌روند.» (همو، ص ۸۹). «در روایتی از پیامبر اسلام آمده است: «در اسلام بنایی نهاده نشده است که نزد خداوند محبوب تر از ازدواج باشد»^۴. هم چنین رسول خدا فرموده است: «ازدواج سنت من است. هر کس از آن روی برگرداند از من نیست»^۵ (همو، ص ۹۰). در واقع زناشویی در نظر اسلام عبارت است از آن یگانگی و پیوندی که منظور و هدف آن تشریک مساعی دو نفر انسان می‌باشد که هم قدر هم هستند و برای آسان ساختن مشکلات و استفاده از لذت‌های مشروع زندگی، تربیت فرزندان و تقدیم ایشان به جامعه به یکدیگر کمک می‌نمایند. بدیهی است ثمره چنین تعاونی جز خیر و برکت چیزی نیست. با توجه به دیدگاه فوق نسبت به جایگاه زن و مرد و همچنین قرار دادن ازدواج به عنوان عنصری برای بسط مودت و رحمت در خانواده و این که ازدواج به عنوان گزینه‌ای برای رسیدن به آرامش اصیل است، اهمیت و جایگاه آن در دین شریف اسلام معین گشت. اینک به بررسی سایر دیدگاه‌ها در مورد ازدواج و تأخیر آن می‌پردازیم.

سایر دیدگاه‌ها در مورد ازدواج

ازدواج را می‌توان از دیدگاه‌های مختلف مورد مطالعه قرار داد به همین جهت تعاریف متفاوتی برای ازدواج ارائه شده است. «از دیرباز جوامع مختلف پیوند میان زن و شوهر را به عنوان ازدواج مورد قبول قرار داده‌اند، اما در طول زمان انواع مختلفی از ازدواج‌ها پدید آمده است. با وجود این مشابهت‌ها و عناصر نسبتاً ثابتی در این پدیده همواره وجود داشته است. اگر چه مفهوم ازدواج تا بدان اندازه عمومی و نسبتاً ساده نیز هست که درک این واژه علی‌الاصول بر همگان روشن می‌باشد، با این وجود، این تعاریف به تدوین نظریات پیرامون مسأله مذکور کمک خواهند کرد» (مهدوی، ۱۳۷۷، ص ۹-۱۰). «ازدواج را گاه رسم و گاه نهاد اجتماعی خوانده‌اند و به پیوند جسمانی و اشتراک در زندگی میان زن و مرد اطلاق می‌شود که به موافقت قانون یا عرف یا دین حاصل می‌گردد» (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۳۸). در تعریفی دیگر آمده است: «ازدواج یکی

۱. «يا ايها الناس انا خلقناكم من ذكر و انثى و جعلناكم شعوباً و قبائل لتعارفوا ان اكرمكم عند الله اتقاكم».

۲. «والمؤمنون و المؤمنات بعضهم اولياء بعض».

۱. «من عمل صالحاً من ذكراً او انثى و هو مؤمن فليحيته حياه طيبه ...»

۱. «ما بنى بناء احب الى الله تعالى من التزويج».

۲. «النكاح سنتى فمن رغب عن سنتى فليس منى».

از اشکال وصلت‌های نکاحی یا زناشویی، به هر وصلت ثابت متشکل از دو جنس اشاره دارد. در ازدواج زوجین از طریق مراسم وصلت را قانونی می‌کنند، دائمی بودن وصلت قابل انتظار بوده و داشتن فرزند در چنین وصلت‌هایی دارای مشروعیت‌های قانونی و اجتماعی است» (لوکاس و میر، ۱۳۸۱، ص ۱۲۴). کارلسون ازدواج را این گونه تعریف می‌کند: «ازدواج فرآیندی است که از کنش متقابل بین دو فرد یک مرد و یک زن که برخی از شرایط قانونی را تحقق بخشیده‌اند و مراسمی برای برگزاری زناشویی خود برپا داشته‌اند و به طور کلی عمل آن‌ها مورد پذیرش قانون قرار گرفته و بدان ازدواج اطلاق شده است. کلود لوی اشتروس معتقد است که ازدواج برخوردی است دراماتیک بین فرهنگ و طبیعت یا میان قواعد اجتماعی و کنش جنسی» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۲۳). آلن ژیراد برای ازدواج اهمیتی متفاوت از سایر مسایل زندگی قایل می‌شود و و نهاد ازدواج را جهانی و پایدار بر می‌شمارد. به عقیده وی «در بین تمامی مراسم، آداب و حوادث اساسی زندگی انسان ازدواج از اهمیتی به سزا برخوردار است. هم از نظر فرد، هم از دیدگاه زیستی و هم از منظر اجتماعی. هیچ نهادی نیست که همانند آن جهانی و از نظر غایت ثابت و پایدار باشد. از این رو هیچ نهادی همانند آن تحت تأثیر دگرگونی‌های اجتماعی قرار نمی‌گیرد.» (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۵۱).

سن ازدواج

تمایل به جنس مخالف که مبنای ازدواج را تشکیل می‌دهد، تابع شرایط زیست‌شناختی رشد است. زمان ایجاد این تمایل در هر دو جنس تحت عنوان سن بلوغ مطرح می‌گردد، اما همه ازدواج‌ها در سنین بلوغ انجام نمی‌گیرند. از آن جا که ارتباط نکاحی بین دو نفر در قالب ازدواج مسبوق به وجود توافق جمعی درباره آن است. قواعد اجتماعی حاکم بر ازدواج تعیین‌کننده اصلی زمان ازدواج‌اند و فاصله گرفتن زمان ازدواج از سن بلوغ ممکن است در زمان‌های مختلف اشکال متفاوتی را پیدا کند. در دو قرن اخیر جوامع مختلف شاهد افزایش سن ازدواج به ویژه برای زنان بوده‌اند. بعضی از مطالعات تغییر در سن ازدواج را به تغییرات اجتماعی و اقتصادی جوامع نسبت داده‌اند. بر اساس این دسته از مطالعات الزامات اقتصادی و اجتماعی هر دوره زمان تشکیل خانواده و الگوهای آن را تعیین می‌کند (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۲۸؛ سگالن، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵). «سن شروع پیوند جنسی در جوامع مختلف و بین زنان و مردان متفاوت است. با توجه به این که یکی از عوامل اصلی ازدواج کنش جنسی است، بنابراین عامل بلوغ در آن نقش اساسی دارد و ازدواج در اکثر موارد پس از سن بلوغ انجام می‌پذیرد. سن بلوغ برای افراد از کمی بیش از ۱۲ تا ۱۷ سال تغییر می‌کند. البته شواهد نشان می‌دهد که نوسان سنی فوق بین جمعیت‌های مختلف دارای مبنای وراثتی است. ولی به طور کلی سن متوسط بلوغ در برخی از جوامع زودتر فرا می‌رسد و در برخی دیرتر. این نوسان عموماً متناسب با وضع تغذیه و استانداردهای زندگی در ارتباط است» (تیلر، ۱۳۶۸، ص ۸۱). «در رژیم قدیم هر چه سطح زندگی فرد پایین‌تر بود سن ازدواج فرد عقب‌تر بود، ولی در سن ازدواج مردان تأثیری نداشت از طرف دیگر هنگام بحران و کمی محصول سن ازدواج در طبقات فقیر از دو حال خارج نبود یا دخترها خیلی زود شوهر می‌کردند و یا اصلاً شوهر نمی‌کردند. او نتیجه می‌گیرد که وقتی سطح زندگی اجتماعی و اقتصادی پایین بیاید، روز به روز تعداد زن‌هایی که از شوهرانشان مسن‌تر هستند بیشتر می‌شود» (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۴۲). البته قابل توجه است که «سن شروع بلوغ زن همیشه به این مفهوم نیست که زن بلافاصله بعد از آن می‌بایست ازدواج نماید» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۵۲).

نظریه‌های جامعه‌شناختی در تحلیل افزایش سن ازدواج

«نظریه‌های جامعه‌شناسی به عنوان نظریه‌های هنجاری در تحلیل افزایش سن ازدواج به تبیین تغییرات حاصله در خانواده در زمینه ارزش‌ها خواسته‌ها و انتظارات می‌پردازند. نظریه‌پردازان این نظریه‌ها در زمینه تحول سن ازدواج بر سکولاریزاسیون، فردگرایی، اهمیت رو به رشد استقلال و خود مختاری و ایدئولوژی‌های جدید در رابطه با نقش‌های جنسیتی تأکید دارند. این دسته از نظریه‌پردازان در عین حال که به تأثیر عوامل ساختاری واقفند بیشتر بر این فرضند که نوسازی، تغییرات فناوری و توسعه شرایط اجتماعی موجب بروز تغییراتی در ارزش‌ها و ترجیحات شده که در نهایت تمامی آن‌ها تغییر در رفتار فرد را در پیش داشته‌اند؛ مانند نظریه قابلیت دسترسی امکان پذیری و مطلوبیت ازدواج دیکسون» (غفاری، حبیب پور، ۱۳۹۰، ص ۱۲-۱۱). دیکسون بر اهمیت سه متغیر اساسی در تأخیر سن ازدواج نظر دارد که اولین آن‌ها دسترسی (availability) است. پس نحوه گزینش همسر بر سن ازدواج تأثیر گذار است هر چه ازدواج آزادانه‌تر باشد سن ازدواج بالاتر می‌رود. مؤلفه دوم امکان (feasibility) است بدین معنا که میزان توقعات اقتصادی و اجتماعی فرد بر سن ازدواج مؤثر است؛ یعنی هر چه توقعات بالاتر باشد، سن ازدواج افزایش می‌یابد. سومین مؤلفه مهم از نظر دیکسون تمایل (desirability) است بدین معنا که فشار اجتماعی بر تمایل فرد بر ازدواج تأثیر می‌گذارد؛ یعنی هر چه پاداش مجرد بیشتر از مجازات آن باشد، فرد تمایل کمتری برای ازدواج دارد، لذا سن ازدواج افزایش می‌یابد. هم چنین نظریه نوسازی نیز بر این باور است که گذر جوامع از نظم سنتی به نظم مدرن باعث تغییراتی در سطوح مختلف کلان، میانی و خرد و در بین تمامی گروه‌ها شده که این تغییرات به نوبه خود موجب دگرگونی در ارزش‌ها، انتظارات، خواسته‌ها و... شده است. (اینگلهارت، ۱۳۸۲، ص ۳). «در جریان نوسازی خانواده محوری به فرد محوری تبدیل می‌شود. فرآیند نوسازی فردمحوری در مقابل خانواده محوری، بهبود موقعیت و اشتغال زنان، گسترش تحصیلات عمومی، شهرنشینی و ازدواج‌های با انتخاب آزاد، تشکیل خانواده در سنین بالاتر را تشویق می‌کند» (محمودیان، ۱۳۸۳، ص ۳۱). بهبود موقعیت زنان به عنوان یکی از جنبه‌های نوسازی تأثیر زیادی بر زمان ازدواج

دارد. نوسازی از طریق گسترش تحصیلات عمومی و فراهم کردن امکان فعالیت‌های خارج از خانه موقعیت زنان را بهبود بخشیده است. موقعیت بهبود یافته زنان با افزایش سن ازدواج، کاهش فاصله سنی زوجین، افزایش قدرت تصمیم‌گیری در خانواده و کاهش باروری همراه بوده است.» (همو، ص ۳۲).

پیامدهای اشتغال بانوان بر سن ازدواج

اشتغال بانوان که از سوی برخی همچون راه‌رهای از اسارت زنجیرهای کهن تعبیر شده است، تأثیرات نسبتاً گسترده‌ای به همراه دارد. برخی از پیامدهای اشتغال می‌تواند مفید باشد، در حالی که پیامدهای منفی نیز به دنبال دارد. با توجه به پیامدهای منفی آن می‌توان گفت که تز مردانه‌سازی بانوان اسارت جدیدی برای آن‌ها به ارمغان می‌آورد که در برخی موارد بدتر از اسارت زنجیرهای کهن است. تأثیرات و پیامدهای اشتغال زنان به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌گردد. پیامدهای مثبت اشتغال بانوان به این شکل تبیین می‌شود:

«استقلال اقتصادی بانوان به عنوان کلیدی به سوی موقعیت بهتر آنان مطرح است. در بسیاری از نظام‌های اجتماعی زنانی که موقعیت اقتصادی بهتری دارند و بیشتر متکی به خود هستند از موقعیت بالاتری برخوردارند، احساس آزادی بیشتری می‌کنند و به لحاظ اقتصادی متکی به دیگران نیستند» (شیخی، ۱۳۸۰، ص ۹۴). «همچنین در ایالات متحده دیوید هیر بر روی روابط بین کار زن و قدرت بدون توجه به شخصیت‌های متفاوت شوهران و زنان شاغل و زنان خانه‌دار مطالعه‌ای به عمل آورده به این نتیجه رسیده که خصوصیت مسلط مرد در خارج از محدوده خانواده که برای وی در منزل ایجاد قدرت می‌کند در مورد زنان شاغل صادق نیست» (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۹۴). «شغل زن باعث مشارکت بیشتر مرد در کارهای منزل می‌شود و با این که شرکت مرد در بعضی کارها بیشتر است» (همو، ص ۱۹۵). هم چنین «زنان شاغل به لحاظ اجتماعی جهت‌یابی‌های بهتری می‌توانند داشته باشند؛ یعنی خود را بهتر با شرایط و مقتضیات تطبیق می‌دهند. از آن‌جا که داشتن فرزند بیشتر موقعیت تحصیلی و کارایی زنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد با استناد به آن و هم چنین با توجه به اصل اقتصادی هزینه‌های مربوط به فرصت؛ یعنی هزینه‌های نهایی که فرزندان به دنبال می‌آورند زنان شاغل تعداد فرزندان خود را محدود می‌نمایند» (شیخی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). «استقلال مالی سطح زندگی بالاتر، طول عمر بیشتر، آسیب‌پذیری کمتر در برابر بیماری‌ها و... را فراهم می‌آورد. با این که مراقبت و نگهداری از بچه‌ها و وظایف اصلی زنان در خانواده است چه شاغل باشند و چه شاغل نباشند، در خانواده‌هایی که زنان شاغلند شوهران بیشتر در کار تربیت فرزندان مشارکت می‌کنند تا در خانواده‌هایی که زن فقط در منزل کار می‌کند» (میشل، ۱۳۵۴، ص ۱۹۵). «آندره میشل در کتابش خانواده و ازدواج از تحقیقاتی یاد می‌کند که در انگلستان توسط پیوتروسکی و چند تن از همکارانش انجام شده و نشان می‌دهد که بهره‌هوشی فرزندان زنانی که شاغل هستند نسبت به فرزندان مادران غیر شاغل بیشتر است» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰). «از جمله مزایای اشتغال زنان می‌توان به افزایش سطح سواد اجتماعی اشاره کرد، زیرا در پی اشتغال زنان ارتباطات اجتماعی او نیز افزوده می‌شود و می‌تواند با بسیاری از پیچ و خم‌های زندگی آشنا شود. فرزندان که دارای مادر شاغل هستند از حس اعتماد به نفس بیشتری برخوردارند و هم چنین مسئولیت‌پذیرتر و اجتماعی‌ترند» (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۶). «اشتغال زن و تعامل و ارتباط با افراد مختلف و کسب تجربیات، بینش وی را در مسایل ارتقا داده و موجب بالا رفتن قدرت برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و اداره بهتر امور خانوادگی می‌شود. این امر در رشد بینش اجتماعی همه اعضای خانواده مؤثر بوده و درک آنان را از تحلیل منطقی امور گوناگون تعمیق می‌بخشد. در خانواده‌هایی که زن و مرد هر دو شاغلند امکان تهیه و برخورداری از وسایل و امکانات موجود فرهنگی، ارتباطی، آموزشی و تفریحی که در پیشرفت‌های علمی و تحصیلی فرزندان نیز مؤثر است بیشتر وجود دارد. دیگر آثار مثبت اشتغال زنان عبارتند از: جلوگیری از هدر رفتن اوقات فراغت، کنترل جمعیت، استقلال رأی و استقلال مالی، اجتماعی بار آمدن فرزندان، درک مشکلات شغلی همسر به دلیل لمس شرایط فعالیت‌های اجتماعی، برخورد عقلانی با مسایل و...» (همو، ص ۱۲۷). در کل ارتقای سطح بهداشت خانواده، بهره‌وری بیشتر از منابع مادی و معنوی خانواده، افزایش توان مدیریتی زن در خانواده، افزایش اعتماد به نفس زن در اجتماع و... از جمله آثار اشتغال زنان محسوب می‌شود. برخی دیدگاه‌ها بیان‌گر تسریع سن ازدواج بانوان شاغل‌اند. در واقع معتقدند که اشتغال بانوان در خارج از منزل سن ازدواج آنان را کاهش می‌دهد: «آنچه مسلم است این است که کار زن در خارج از خانه به تسهیل در امر ازدواج منجر گردیده است نه تنها دیدارهای متقابل میان زن و مرد را افزایش داده است و موفقیت‌های گزینش همسر را متنوع‌تر ساخته، بلکه سنت‌های متحجر و دیرپا را ناپدید ساخته است. به عقیده ژان داریک کار زن جانشین جهاز وی گردیده است و معیارهای تازه و بسیار مهم در گزینش همسر فراهم ساخته است. لیکن بعد از پیدایی ازدواج بر روابط دیرین زوجین اثراتی عمیق نهاده است» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴).

اشتغال بانوان علاوه بر جنبه‌های مثبت دارای ابعاد منفی نیز هست و به این شکل تبیین می‌شود و در واقع «به عقیده برخی می‌توان گفت که اشتغال زن به صورت تیغ دو لبه ایست که استقلال زن بعد مطلوب آن و تعدد وظایف وی برای نخستین بار به صورت سنگین بعد مکمل آن است. مطالعات در ایالات متحده، فرانسه، لهستان، روسیه و سوئد نشان می‌دهد که حتی اگر زن در خارج از خانه کار کند، سنگین‌ترین وظایف مربوط به کار منزل را بر دوش دارد» (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۷). «بررسی‌های صورت گرفته این حقیقت را به

دست داده است که هر چند زنان بیشتر در مشاغل خود سرگرم و گرفتار باشند کمتر در فکر کودکان خود هستند؛ یعنی نگرانی‌های آن‌ها تا اندازه زیادی تحت تأثیر اشتغال آن‌ها کاهش می‌یابد» (شیخی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۱). به عقیده بسیاری از محققان غیبت مادر از خانه و خلأ ناشی از آن نمی‌تواند دور از نظر جامعه بماند و لذا پیدایی سازمان‌های مکمل از جانب دولت و حتی بخش خصوصی آغاز می‌گردد. لیکن سؤال مهم این‌جاست که آیا این تدابیر و این سازمان‌های مکمل می‌توانند جانشین مادر گردند؟ پاسخ بسیاری از محققان در جهتی دیگر است که شاید بلاد بهتر از همه این دلوپسی را معین می‌کند: «برای توجه و مواظبت از کودکان هنگامی که والدین در خارج از خانه به سر می‌برند، اقدامات فراوانی به عمل آمده در بسیاری از موارد از وجود مادر بزرگی یا یکی از خویشان استفاده می‌شود، ولی این کار برای اغلب خانواده‌ها میسر نیست، زیرا اغلب مادر بزرگ یا خویشان دیگر در دسترس نیستند و در نقاط دور دست زندگی می‌کنند. پراکندگی اقوام از جمله نتایجی است که تمدن صنعتی برای ما به بار آورده است. بعضی از خانواده‌ها کودکانشان را در دوران غیبت مادر از خانه و در قبال پرداخت مزد به دست اشخاص غیر می‌سپارند، برخی آن‌ها را در پرورشگاه‌ها جای می‌دهند و برخی هم در خانه می‌گذارند...» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۷۰). هم‌چنین «عواملی چون همزیستی مشترک، استقلال اقتصادی، آزادی‌های زنان، کاهش رشد جمعیت و نظایر آن‌ها موجبات افزایش شاخص طلاق را فراهم آورده‌اند» (شیخی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۷). «وقتی اشتغال روزافزون زنان را به کارهای خارج از خانه در نظر می‌گیریم توجه ما معمولاً متوجه زیان‌هایی می‌شود که از این راه به کودکان می‌رسد، ولی اثرات ناگوار این وضع را بر روحیه مردان مورد توجه قرار نمی‌دهیم» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۹). پس اشتغال زنان بدون در نظر گرفتن خانواده و عدم رعایت برخی نکات بعضاً بر روحیه مردان در خانواده نیز اثرگذار است. هم‌چنین «زنان شاغل مسؤولیتی مضاعف بر دوش دارند، زیرا علاوه بر سپری کردن اوقاتی خارج از منزل کارهای منزل را عهده‌دار می‌شوند و رسیدگی به تربیت و تحصیل فرزندان نیز به آن اضافه می‌شود. به دنبال این عوامل فشار جسمی و روحی ایجاد می‌شود که به اضطراب ناشی از دوری فرزند و خانواده ضمیمه شده و عدم ایفای کامل نقش مادری و همسری را موجب می‌شود» (عظیم زاده اردبیلی و خسروی، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸). از دیدگاهی دیگر اشتغال بانوان دارای تأثیرات منفی بر سن ازدواجشان می‌باشد. بدین صورت که «دگرگونی‌های سریع چون پیدایش شهرهای بزرگ، مهاجرت وسیع روستاییان به شهر و گسترش وسایل ارتباط جمعی، بروز تغییرات همه‌جانبه‌ای را در امر انتخاب همسر موجب گردیده است از طرفی آن‌چه را که از قبل محدوده‌های بسته جغرافیایی می‌خواندند؛ یعنی محدوده‌هایی تنگ که دایره‌گزینش همسر را محدود می‌نمود شکسته شود» (ساروخانی، ۱۳۷۰، ص ۱۱۴). هم‌چنین استاد شیخی در تحلیل تأخیر سن ازدواج اشتغال را یکی از عوامل مؤثر می‌داند و چنین می‌نگارد: «از جمله عواملی که به تأخیر در ازدواج منجر می‌گردد استقلال مالی و اقتصادی زنان است که این امر باعث شده تا ازدواج و تشکیل خانواده و متعاقب آن بچه‌دار شدن آن‌ها با تأخیر مواجه گردد. نیازهای اقتصادی تا حد زیادی به عنوان انگیزه ازدواج و تشکیل خانواده به حساب می‌آید. مجموعاً عوامل یاد شده که از بهبود موقعیت زنان ناشی می‌شود بر کم و کیف خانواده تأثیر داشته و دارند. این جریان گر چه ریشه‌های صنعتی و غربی دارد به جوامع غیر صنعتی نیز راه یافته است» (شیخی، ۱۳۸۰، ص ۱۰۴).

یافته‌های پژوهش

ازدواج یکی از حیاتی‌ترین نهادها در طول تاریخ بوده و هست. در واقع زمان ازدواج و تشکیل خانواده چرخه زندگی خانوادگی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. جامعه ما نیز در طی دهه‌های اخیر انتقال در میانگین سن ازدواج را تجربه کرده؛ یعنی تأخیر در سن ازدواج را تجربه نموده است. انتقال میانگین سنی ازدواج جوانان از ۱۹-۱۵ سال به ۲۴-۲۰ سال با افزایش تجرد قطعی همراه شده است. عدم توازن در نسبت‌های جنسی، رقم چشم‌گیر مازاد بانوان ازدواج نکرده، بالا رفتن نسبت شهرنشینی، گسترش امکانات تحصیلی و آموزشی و افزایش مشارکت بانوان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی معلول تغییرات سریع در جامعه ما بوده است. اینک آن‌چه که فراروی ماست جمعیت میلیونی دخترانی است که در سن ازدواج بوده و مازاد بر پسران هستند و گزینه ازدواجی برای آن‌ها وجود ندارد و از سوی دیگر، دگرگونی در باورهای نسل جوان نسبت به تعاریف سنتی از نقش بانوان در جامعه خواست‌ها و نیازها را تغییر داده است. بدون تردید ازدواج یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی است و وجود مسایل مختلف اجتماعی ازدواج را به صورت امری پیچیده درآورده است. ساختارهای کلان اقتصادی و اجتماعی، ویژگی‌های فردی و دسترسی به همسر مناسب موجبات تعجیل یا تأخیر در ازدواج را فراهم می‌آورند. افزایش سن ازدواج در دوره معاصر دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی و جمعیتی را به دنبال داشته است. نوسازی نیز با تغییر ساختار سنی و جنسی جمعیت و تغییر ایده‌ها و نگرش‌ها بر سن ازدواج می‌گذارد. در واقع مدرنیزاسیون در سطح فردی و اجتماعی بر زمان ازدواج تأثیر می‌گذارد. مهم‌ترین عوامل مدرنیزاسیون توسعه سیستم آموزشی و افزایش فرصت‌های شغلی که زمینه را برای افزایش اشتغال بانوان فراهم آورده است. دیکسون بر اهمیت سه متغیر اساسی دسترسی و امکان و تمایل در تأخیر سن ازدواج نظر دارد. نحوه گزینش همسر بر سن ازدواج تأثیرگذار است؛ یعنی هر چه ازدواج آزادانه‌تر باشد سن ازدواج بالاتر می‌رود. هم‌چنین میزان توقعات اقتصادی و اجتماعی فرد بر سن ازدواج مؤثر است؛ یعنی هر چه توقعات بالاتر باشد، سن ازدواج افزایش می‌یابد و فشار اجتماعی نیز بر تمایل فرد بر ازدواج تأثیر می‌گذارد؛ یعنی هر چه پاداش تجرد بیشتر از مجازات آن باشد، فرد تمایل کمتری برای ازدواج دارد، لذا سن ازدواج افزایش می‌یابد. به این صورت که بانوان با تحصیلات بالاتر و شاغل بیشتر ایده‌های مدرن را درباره آزادی انتخاب همسر نمایان می‌سازند. به عبارت دیگر، انتخاب همسر بدون دخالت والدین از جمله عواملی است که بر زمان ازدواج تأثیر می‌گذارد و موجب به تأخیر افتادن سن ازدواج می‌گردد، زیرا روند انتخاب همسر به صورت آزمایش و خطا انجام می‌گیرد و چون در مقابل فرد گزینه‌های بسیاری برای انتخاب وجود دارد، لذا مدت زمان بیشتری لازم است تا شخص همسر مورد دلخواه خود را گزینش کند. از طرف دیگر بانوان شاغل به دلیل استقلال مالی می‌توانند تا رسیدن به خواسته‌ها و علایق خود انتخاب همسر را به تعویق بیاورند. هم‌چنین انتظارات و توقعات بانوان تحصیل کرده و شاغل از خانواده و ازدواج بیشتر است و آن‌ها را مدت بیشتری در جست‌وجوی فرد مناسب نگه می‌دارد به عنوان مثال زوج‌های جوان در گذشته بلافاصله بعد از ازدواج به منزل پدر داماد منتقل می‌شدند و با مشکلات هزینه مسکن مستقل مواجه نبودند، اما امروزه تفاوت و گاه تضاد سلاقی و عقاید ایجاب می‌کند که نسل تازه زندگی جداگانه ترتیب دهند. از سوی دیگر در بسیاری از کشورهای در حال توسعه من جمله ایران سنگینی جهیزیه و مخارج جشن ازدواج اشکال دیگری است که دایره همسرگزینی را تنگ‌تر می‌کند و باعث افزایش سن ازدواج می‌گردد. اکثر زنان شاغل خواهان حقوقی مساوی با مردان هستند و به عبارت دیگر، انتظارات اجتماعی یک زن شاغل از خانواده و ازدواج بیشتر است. هم‌چنین وجود فشار مضاعف بر زن متأهل شاغل که هم مسئولیت کار بیرون از خانه و هم مسئولیت کارهای داخل خانه را بر عهده دارد و هم‌چنین افزایش مسئولیت‌ها و تکالیف و تغییر شکل آزادی‌های دوران مجردی زنان موجب کاهش تمایل نسبت به ازدواج می‌گردد. در واقع می‌توان گفت پاداش اجتماعی تجرد در سنی خاص برای زنان تحصیل کرده شاغل بیشتر از مجازات آن می‌باشد، لذا ازدواج به تأخیر می‌افتد. البته افزایش میزان و شدت مشکلات اقتصادی بسیار مورد توجه بوده است. مشکلات اقتصادی حاصل از این وضعیت و بهبود موقعیت بانوان، نگرانی والدین افراد آماده ازدواج را بیشتر کرده است. این نگرانی که معمولاً در قالب تأکید والدین دختر بر ادامه تحصیل در جهت تأمین وضعیت آتی و سخت‌گیری بیشتر در مورد ثبات وضعیت اقتصادی شوهر و مقدار مهریه نمایان می‌شود موجب به تأخیر افتادن ازدواج‌ها می‌شود. سخن آخر این‌که بانوان قرن ۲۱ متوجه شده‌اند که برای نشان دادن دانش و توان کاری خود لزومی ندارد، بیش از حد کار کنند و از این‌که مانند مردان نیستند خود را مقصر بدانند. بانوان امروز درک کرده‌اند که هم می‌توانند حرفه خود را داشته باشند و هم ویژگی‌های خود را حفظ کنند و نه تنها خود را با مردان وفق ندهند، بلکه شیوه‌های خاص و نوین خود را به جامعه بشناسانند.

منابع و مآخذ

- ✓ قرآن کریم
- ✓ اینگلهارت، رونالد، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران، کویر، چاپ دوم، ۱۳۸۲.
- ✓ بیرو، آلن، فرهنگ اصطلاحات علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ✓ تیلر، هوارد سی، باروری و جمعیت، ترجمه زهرا پور انصافی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ✓ جوادی آملی، عبدالله، زن در آیینه جمال و جلال، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ✓ ساروخانی، باقر، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی خانواده، تهران، سروش، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ✓ سگالن، مارتین، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، تهران، مرکز، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ✓ شیخی، محمد تقی، جامعه‌شناسی زنان و خانواده، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ✓ عظیم زاده اردبیلی، فائزه و خسروی، لیلا، مطالعه تطبیقی حقوق زنان از منظر اسلام و غرب، تهران، مرکز امور زنان و خانواده، چاپ اول، ۱۳۸۸.
- ✓ گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
- ✓ لوکاس، دیوید و میر پاول، درآمدی بر مطالعات جمعیتی، ترجمه حسین محمودیان، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ✓ مهدوی، محمد صادق، بررسی تطبیقی تغییرات ازدواج، تهران، دانشگاه شهید بهشتی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ✓ موحدی، بهناز، زنان توسعه و تعدد نقش‌ها، تهران، برگ زیتون، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ✓ ملک زاده، فهیمه، حقوق ناشی از ازدواج در اسلام و برخی جوامع غربی، قم، انتشارات فلاح، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ✓ _____، نقش عاطفه در استحکام خانواده، تهران، دبیزش، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ✓ میشل، آندره، جامعه‌شناسی خانواده و ازدواج، ترجمه فرنگیس اردلان، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۵۴.
- ✓ هلاکویی، فرهنگ، جامعه‌شناسی امروز، بی جا، انتشارات جلالی، چاپ اول، ۱۳۶۸.

مقالات

- ✓ باقری، معصومه، قاسمی، یار محمد، شریفیان، هدایت، بررسی اشتغال زنان و تاثیر آن بر هرم قدرت در خانواده، ماهنامه کار و جامعه، شماره ۱۱۴، ۱۳۸۸.
- ✓ بهرامی، فاطمه، روان‌شناسی اشتغال زنان، نشریه بانوان شیعه، سال سوم، شماره ۸، ۱۳۸۵.
- ✓ غفاری، غلامرضا، حبیب پور، کرم، علل افزایش سن ازدواج دختران، نشریه زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، شماره ۱، ۱۳۹۰.
- ✓ محمودیان، حسین، سن ازدواج در حال افزایش: بررسی عوامل پشتیبان، نامه علوم اجتماعی، شماره ۲۴، ۱۳۸۳.